

آشوب حقوقی در مسیر

حق تعیین سرنوشت

امیرفیض- حقوقدان

انتخاب عنوان <آشوب> برای موضوع تحریر به این مناسبت است که مسئله حق تعیین سرنوشت که زیربنای تجزیه و اعلام استقلال مناطق کشورهاست، دریک آشوبی از نظرات حقوقی و تصمیمات حقوقی ناشی از توسلات سیاسی گرفتار شده است و بهرحال دراین آشوب، بیشتری رسوبی که از آن آشوب باقی مانده تلاطمی است هنوز نتوانسته به ساحل آرامش برسد.

مسیر آشوب

تحریر حاضر قاصد این مقصود نیست که درمسیر آشوب مزبور حرکت تحقیقی داشته باشد که کاری مفصل است بلکه میخواهد با نگاه کلی به آن مسیر با آگاهی بیشتری به دستاوردی که میتواند نگرانی ما را توجیه کند برسد.

ریشه آشوب حق تعیین سرنوشت

❖ ریشه آشوب حق تعیین سرنوشت درافکار و اظهارات لنین ملاحظه شدنی است، او معتقد بود که <پرولتاریای ملت های تحت ستم باید برای تحقق حق سرنوشت ملی خود قیام کنند> لنین تا آنجا پیشرفت که در رساله ای نوشت <چشم پوشی از حق تعیین سرنوشت خیانت به سوسیالیسم است> ناگفته نماند که همین روزها در جریان استقلال طلبی کردستان عراق، حزب توده ایران! بیانیه ای منتشر ساخت که در آن آمده است.

<حزب توده ایران برپایه اعتقاد و تعهداتش به اصل لنینی، حق تعیین سرنوشت ملی از مبارزه خلق های مورد ستم در کشور خودمان و دیگر کشورهای جهان برای رفع ستم ملی حمایت میکند>.

ورود حق تعیین سرنوشت به حقوق بین الملل

حق تعیین سرنوشت ملت ها برای اولین بار بصورت رسمی بعد از جنگ بین الملل اول در جامعه جهانی مطرح شد، بدین طریق که آقای ویلسون رئیس جمهوری وقت آمریکا در سال ۱۹۱۸ در کنگره آمریکا از سیاست آمریکا در حمایت از حق سرنوشت **ملتها** صحبت کرد و هدف از آن بازیابی **استقلال ملت** ها و کشورهایی بود که در اثر اشغال کشورهای فاتح سرنوشت سیاسی خودشان را از دست داده بودند. بعدها اصل مزبور یعنی نظر آقای ویلسون در مفهوم حمایت و احترام به حق سرنوشت ملتها در منشور آتلا نیک و اعلامیه یالتا به تاکید آمد.

حق سرنوشت ویلسون

حق سرنوشت ملتها در خطابه ویلسون شامل سه فاز بود؛ به اقلیت های خاص، حکومت خود مختاری داده شود- اختلافات مورد مناقشه از طریق همه پرسی حل گردد، سوم گروه های خیلی کوچک قومی یا خیلی پراکنده تحت نظارت جامعه ملل از حمایت ویژه اقلیت ها برخوردار شوند.

اظهارات ویلسون با آنکه درکنگره اظهارشده بود، نه قانون شد و نه ویلسون حق تعیین تکلیف برای اهالی کشورهای دیگر را داشت.

ورود حق سرنوشت به مرحله اجرائی در حقوق بین الملل

در سال ۲۰۰۸ پس از دخالت سازمان ملل و شورای امنیت به تبعیت آمریکا در امور یوگسلاوی و تبدیل آن کشور به ۷ کشور مستقل و عضو سازمان ملل، استقلال کوسوو، با طی مراحل از حقوق بین الملل مواجه شد که رسوب جدی در تعیین حق سرنوشت ملتها بوجود آورد.

پس از رسمیت شناختن کشورهای اروپائی از استقلال قطعات جدا شده از صربستان دولت صربستان در مقام مقاومت برآمد و به سازمان ملل شکایت کرد و سازمان ملل هم شکایت مزبور را به دیوان دادگستری بین المللی احاله و خواستار شد که بر اساس قاعده ای که در منشور سازمان پیاده شده دیوان مزبور رای دهد که آیا اقدام کوسوو برخلاف حقوق بین الملل هست یا نه.

دیوان مزبور بعد از یک سلسله نظرخواهی از کشورها که جمهوری اسلامی هم یکی از آن کشورها بود، همچنین مبادله نظرات کشورها چنین رای داد:

اعلامیه یک جاتبه مجلس کوسوو راجع به استقلال کوسوو از صربستان ناقص حقوق بین الملل نیست.

به اعتبار رای مزبورتاکنون ۸۸ کشور جهان از جمله آمریکا استقلال کوسوو را رسمیت شناخته اند.

رئیس جمهوری صربستان اعلام کرد که هرگز اعلامیه استقلال کوسوو را نخواهد پذیرفت (مشابه اظهارات نخست وزیر عراق که گفت هرگز نتیجه همه پرسی کردستان عراق را نخواهم پذیرفت- همانطور که اسپانیا استقلال و رفراندوم کاتالونیا را نمی پذیرد).

وزیر خارجه آمریکا هم گفت: «رای دیوان در راستای دیدگاه آمریکاست و از آن استقبال کرد (مقایسه کنید با اظهارات وزیر خارجه کنونی آمریکا مبنی بر عدم رضایت آمریکا از اقدام کردستان عراق).

رای دادگستری بین المللی با آنکه تنها نسبت به صربستان و کوسوو قابلیت اجرا دارد ولی بمنزله جواز و رد و حق سرنوشت در جامعه جهانی است و به همین اعتبار هم استقلال کوسوو مورد تائید کشورهای جهان قرار گرفت.

در رابطه با همین رای دادگستری بین المللی دیوان عالی کانادا هم در سال ۱۹۸۸ درباره استقلال طلبی ایالت کبک رای داد «اگر هریک از ایالات این کشور با اکثریت مشخصی برپرسش جدائی و استقلال رای مثبت دهند، دولت مرکزی باید با آن ایالت وارد مذاکره شود و حق ندارد که برای جلوگیری از اعلام استقلال به نیروی نظامی و یا زور متوسل شود».

اعتراضات نسبت به رای مزبور

*** گروهی از قضات و حقوقدانان کشورها با استدلال هایی مدعی اند که حق سرنوشت کشورها مربوط به کشورهای تحت استعمار است و خارج از وضعیت مزبور هیچگونه حقی برای جدائی یک جانبه وجود ندارد و حقوق بین الملل اصل تمامیت ارضی کشورها را محترم شمرده است.

*** حقوقدانان روسیه و رومانی عقیده داشتند که وضع کوسوو استثنائی بوده و نمیتواند الگوی همه کشورها باشد.

(نظریه مزبور نزدیک به صواب است زیرا اقدامات خشن صربی ها علیه مسلمانان کوسوو بخشی نیست که وجه تمایز موقعیت کوسوو با سایرکشورها نشود)

*** بنظراین تحریر؛ عبارت حق سرنوشت ملت ها درماده دوم منشورسازمان ملل ونیزکنوانسیون های حقوق مدنی وسیاسی واقتصادی، متوجه **ملت‌هاست، نه اقوام و اقلیت** ها و با توجه به تعریف قابل قبول (ملت) می بینیم که تصریحات در منشورسازمان ونیز کنوانسیون بدان معناست که ملت هائی که تحت انقیاد کشورهای دیگرقرارگرفته اند و از حق تعیین سرنوشت خود محرومند، حق دارند به اقداماتی متوسل شوند که منجر به تعلق سرنوشت کشور به خودشان بشود نه کشوری که در محدوده مشخص مورد تائید حقوق بین الملل با داشتن قانون اساسی وانتخابات عمومی عضویت سازمان ملل متحد را هم داراست.**

توضیح بیشتر اینکه، اعلامیه اعطای استقلال به مستعمرات وملت ها که درسال ۱۹۶۰ بتصویب سازمان ملل رسید که بموجب آن اعلام شد که همه **ملت‌ها حق** تعیین سرنوشت دارند و باید بتوانند آزاده وضعیت سیاسی واقتصادی خود را تعیین کنند، حق تعیین سرنوشت مختص **ملت‌ها** شناخته شده **نه اقوام و یا ایالات وولایات کشورها**.

*** از اقلیت ها تعریف جامعی که مقبول جامعه شناسان و حقوقدانان بین المللی باشد درست نیست و بیشتر بر تمایزات شخص ومنطقه ای است از باب مثال آقای سید کمیل البوشوکه ازتئوریسین های تجزیه طلبان خوزستان (الاهواز) است مدعی است که <اصلا بین ملت و اقلیت تفاوتی نیست> ادعای عجیبی که از هیچکس تاکنون شنیده نشده است**

*** درسال ۱۹۴۹ اظهارنظری کتبی ازسوی دبیرکال سازمان ملل متحد نسبت به اقلیت ها شد که آن چنین است:**

>با آنکه از نقطه نظر علمی به دشواری میتوان تعریف واقع دقیقی از اصطلاح اقلیت ارائه داد ولی در واقع اصطلاح اقلیت امروزه غالبا به مفهوم محدودتری بکار میرود، اکنون مرسوم است که **این اصطلاح برای دسته بخصوصی از اجتماع خاصی استفاده میشود که از گروه برتری که درکشوی زندگی میکنند متمایز شده اند**.

دردانرت المعارف بریتانیکا میگوید:

یک گروه محدودی که از لحاظ نژادی، فرهنگی، قومی باگروه اکثریت حاکم زندگی میکنند.

مقصود از ارائه تعاریف مزبور این است که هیچ حقوقدان ویا مرجع بین المللی ملت و اقلیت را بیک معنا نگرفته است که بتوان گفت تصریحات منشورسازمان وکنوانسیون های بین المللی که تنها ذکر ملت دارد شمولی هم بر اقلیت ها دارد.

عده ای زبان ونژاد ومذهب وفرهنگ را ملاک اقلیت گرفته اند تصور میشود این نظریه ضعیف ترین نظریه ها باشد زیرا درجهان امرز به عقیده <مالرب> جامعه شناس مردم دنیا به ۳۰۰۰ زبان تکلم میکنند و بنا برنوشته (سایت فرهنگی واندیشه) <۲۵۰۰ فرقه مذهبی درجهان وجود دارد>.

درهمین کردستان عراق که برچم جدانی واستقلال برافراشته از لحاظ مذهبی به آشوری، مسیحی، کلیمی، زرتشتی، شیعه - سنی که خود مذهب شیعه به چندین نوع مانند ۱۲ امامی واهل حق وچند مذهب دیگر و پیروان اهل تسنن هم به شعبات دیگری از قبیل یزیدی، صارلی ها، شیک ها و بنچه قسمت شده اند و همین تشنت وگوناگونی مذهب در زبان و آئین آنها هم کم وبیش هست یعنی لهجه گورانی، و کرناچی و

سورانی که هیچیک زبان دیگری را نمفهمد هم بصورت زبان رسمی آنها جریان دارد، آیا همه این پیروان مختلف مذاهب و زبان باید زیرچتر خودمختاری و استقلال قرارگیرند؟؟

ادعای تلقینی

****** یکی از دلانلی که میتوان گفت ادعای استقلال طلبی اقوام امری طبیعی نبوده و راه یافت آن بمناسبت دخالت های سیاسی است این است که:

از سال ۱۸۰۰ میلادی تاکنون در جهان ۵۴ بار قوم و قبیله ای خواهان استقلال و رجوع به همه پرسی کرده اند که از آن میان تنها ۱۱ مورد از جمله اسکاتلند به آن همه پرسی «نه» گفته اند و بعد از فراندنم هم تنها ۲۲ مورد به استقلال رسیده اند و بقیه یا به جنگ گرفتار شده و یا کارشان معلق مانده است.

این جریان نشان میدهد که خواستاری استقلال از سوی اقلیت های قومی امری طبیعی نیست، که در طول ۲۲۰ سال حرکتی چنین ضعیف داشته است و این در حالی است که همان حرکت ضعیف هم ناشی از حمایت کشورهای خارجی بوده است.

حالت روانی در استقلال طلبی

خود مختاری دروازه غار تهران

روحیه استقلال طلبی یک امر طبیعی است که در انسان ها کم و بیش وجود دارد و در زندگی شخصی افراد حتی از کودکی هم دیده میشود؛ این روحیه از عواملی است که مثلا اگر از اهالی پامنار ویا دروازه غار تهران پرسش شود که آیا مایلید خود مختار بشوید و خودتان پلیس و قانون وضع کنید و دولت بکار شما کاری نداشته باشد مطمئن باشید که همه محلات تهران از خود مختاری استقبال خواهند کرد. مردم غالبا همه مشکلات خودشان را از دولت میبینند و راه حل را هم رهائی از قید دولت میدانند.

اینجاست که باید بزرگان محله مشوق مردم به خود مختاری و تقسیم قدرت کشور نشوند و با اصطلاح تخم لق در دهان مردم نشکنند و به موازات ان شخصیتی که ضامن استقلال و تمامیت ارضی کشور است بیش از همه از استفاده ازواژه های و هن اور احتیاط بفرمایند یادمان نرفته که ان دیور هیر مسلمانان وقتی وعده اب و برق مجانی را داد با باور عمومی به حقاقت ان مواجه شد

نقش سیاست جهانی

باموافقتت شما موکول به فرصت دیگری